

نوروزیه یر چاپ نشده از جلوه‌ی سبزواری

پروفیسور سیدحسن امین

□ روز نوروز عجم گویند ارباب سیر
جای بر تخت خلافت صهر پیغمبر گرفت

۱- ایرانیان مسلمان و نوروز

ایرانیان برای حفظ جشن نوروز از چشم‌زخم متحجران ایران‌ستیز، روز نوروز را با جشن به خلافت‌رسیدن امیرمومنان علی (ع) مصادف دانسته‌اند. ما در مقاله‌ی «نوروز، جشن طبیعت و هویت ملی» (شماره‌ی یکم (فروردین ۱۳۸۳) ماهنامه‌ی حافظ) ۱، به حدیث منسوب به امام جعفر صادق به معنی بن‌خنیس که ملامحسن فیض‌کاشانی آن را در «رساله‌ی نوروزیه» اش نقل کرده است، اشاره کردیم. متن کامل آن حدیث، چنین است که معنی بن‌خنیس گفته است:

«روز نوروز بر حضرت جعفر بن محمدالصادق درآمد، فرمودند: آیا این روز را می‌شناسی؟ گفتیم: فدای تو کردم، این روزی‌ست که ایرانیان آن را بزرگ می‌شمارند و به یک‌دیگر هدیه و ارمغان می‌دهند. حضرت صادق فرمودند: سوگند به خداوند که این بزرگداشت نوروز به علت امری کهن است که برایت بازگو می‌کنم تا آن‌را دریابی. سپس فرمودند: ای معنی، روز نوروز، روزی‌ست که خداوند از بندگان خود پیمان گرفت که او را بپرستند و برای او شریک و هم‌نشینی قائل نشوند و به پیامبر و راهنمایان او گرویده و از آن‌ها پیروی کنند و به پیشوایان دین از هر جهت ایمان بیاورند.

نوروز، همان روزی‌ست که به امر خدای، آفتاب طلوع کرد و بادها وزیدن گرفت و زمین در آن شکوفان و درخشان شد، همان روزی‌ست که کشتی نوح در کوه آرام گرفت. همان روزی‌ست که پیامبر خدا (ص)، علی (ع) را بر دوش خود گرفت تا بت‌های قریش را از کعبه به‌زیر افکند و بتان را خرد کند. همان روزی‌ست که پیامبر به یاران خود فرمود تا با علی (ع) به‌عنوان امیرالمومنین بیعت کنند (مصادف با عیدغدیر خم) همان روزی‌ست که قائم آل محمد (ص) و اولیای امر و یارانش در آن ظهور کنند و همان روزی‌ست که قائم بر دجال پیروز شود و او را در کنار کوفه بر دار کشد و هیچ روز نوروزی نیست که ما در آن متوقع گشایش و فرجی نباشیم، زیرا نوروز از روزهای ما و شیعیان ماست» ۲.

اجداد اسلام‌باور ما، نوروز را از دست ایران‌ستیزان به مدد این‌گونه تناسبات مذهبی نجات دادند.

۲- شاعران ایرانی از صفویان به بعد، در تطبیق نوروز با روز بیعت مردم به خلافت و امارت امام علی (ع) تاکید ورزیده‌اند، از جمله هاتف اصفهانی گفته است:

همایون روز نوروز است امروز و به فیروزی

به اورنگ خلافت کرده شان لافتی مأوا
میرزا عبدالله سجادی متخلص به جلوه‌ی سبزواری نیز در نوروزیه‌ی چاپ نشده که ما اکنون برای نخستین بار آن را به‌دست چاپ می‌سپاریم، گفته است:

روز نوروز عجم گویند ارباب سیر

جای بر تخت خلافت صهر پیغمبر گرفت

۳- زنده‌یاد استاد سیدعلینقی امین، سال‌ها پیش از این شرح حال

برائکس بعضی او در دل گرفته خداوند را باطل گرفته
الها جلوه را در وقت بران بدیدار علی کن چشم روشن
بر انگیزی رخا کم چون بخشنه بود دست من در امان حیدر
مرحوم سید عبدالرسمی دی (جلوه) با عنون مرحوم نظام العلماء و مرحوم والد
امین الشریع و با خردنگار زنده انس و الفت داشت:

۹۷- تجلی سبزواری - نامش رجعیلی فرزند ملا حسن سبزواری در آغاز جوانی
در انقلاب مشروطیت جز در دسته آزادی‌خواهان بود و در زم سبب او خوبی
مشروطیت اشعار زیادی سروده که قسمتی از آن چاپ شده:

تجلی سها در اداره ماله (دارائی) مش غل حاس داشته در آخر کار از کار
برکنار و با محرم حقوق باز نشنگی و جزئی درآمد ملکی خود در یکی از آرزو جوانان
زندگی میکرد. درهای اخیر اغلب در مشهور تقدس بسر میبرد. نگارنده مکرر
او را در سبزوار و مشهد ملاقات کردم و با آنکه پیری او را شکست داده بود دروغ
زنده و فکری ارزنده داشت. تجلی از فقرای شاه نعمت‌اللهی در طبیعت
از سلسله آنگ با دی است و خود او درکتب متعدد نامش که در سال
۱۳۴۷ هجری چاپ شده است ره به ایران طبیعت خود نموده:

طریقت را شدم طالب بدخواه گزیدم خدمت سلطان علیشاه

دستخط زنده‌یاد سیدعلینقی امین در تاریخ سبزوار

جلوه‌ی سبزواری را در تاریخ سبزواری نوشته‌اند.^۳ اینک، اصل این قصیده را از روی نسخه‌یی از دیوان چاپ نشده‌ی جلوه که در کتابخانه‌ی امین‌الشریعه محفوظ است، برای نخستین بار به دست چاپ می‌سپاریم، ناگفته نماند که شاعر این شعر را به مناسبت نوروزی سروده است که در آن سال، جشن نوروز در ماه مبارک رمضان واقع شده است و آن علی‌الظاهر باید سال ۱۳۷۷ قمری باشد که اولین روز ماه رمضان در آن سال با اولین روز فروردین ماه مصادف بوده است و اما قصیده‌ی چاپ نشده‌ی جلوه:

باز بر تخت حمل جا خسرو خاور گرفت
روزگار از نو، جوان شد، زندگی از سر گرفت
بهمن و اسفند و دی را نیروی بازو شکست
از دم عیسای فروردین چمن زیور گرفت
جشن فروردین به گیتی خیمه و خرگاه زد
عالم از فیض قدومش رونق دیگر گرفت
نفخه‌ی باد بهاری زنده کرد اشجار را
باغ و بستان جان نو زان نفخ جان‌پرور گرفت
ابر آزاری به صحرا بهر طفلان نبات
دایه‌سان پستان به کف چون مهربان مادر گرفت
غنچه‌ی دوشیزه اندر پرده به پنهان و لیک
چون که بالغ گشت نتوان دوری از شوهر گرفت
بر سر شاخ طرب بنشسته بلبل شادمان
گل ز شرم روی بلبل گونه‌ی احمر گرفت
فرش بوقلمون صبا گسترده در طرف چمن
بید از بهر بزک‌داری به کف خنجر گرفت
از دم فیض بهاری شد چمن، رشک ارم
کوه و صحرا از ریاحین نکهت عنبر گرفت
بر زلیخای چمن شد، یوسف گل جلوه‌گر
کام دل را حاصل از آن گنج بادآور گرفت
کرد استقبال ماه روزه بر نوروز شاه
یک‌دگر را چون دو عاشق هم‌چو جان در برگرفت
چون که شهرالله خوانده مر خدا این ماه را
باید این مه را ز هر ماهی مبارک‌تر گرفت
امثال امر حق باید نمود این ماه را
امر بر معروف باید نهی از منکر گرفت
خاصه کاین ایام شد نوروز توام با صیام
از ولای مرتضی باید به کف ساغر گرفت
روز نوروز عجم گویند ارباب سیر
جای بر تخت خلافت صهر پیغمبر گرفت
ز «آتما» خلعت به تن پوشید شاه حق پرست
وز «لعمرك» تاج عزت از شرف بر سر گرفت
آن شهنشاهی که در بدر و اُحد چون تیغ آخت
«لافتی الا علی لاسیف» از داور گرفت
پرچم اسلام اندر یوم خندق شد به پا
تیغ حیدر جا به فرق عمرو بد اختر گرفت
شد قوی پشت پیمبر تا شکستی پشت کفر
پایه‌ی قدرش خدا از ما سوا برتر گرفت

در مدح حضرت علی بن ابیطالب

باز بر تخت حمل جا خسرو خاور گرفت
روزگار از نو جوان شد زندگی از سر گرفت
بهمن و اسفند و دی را نیروی بازو شکست
از دم عیسای فروردین چمن زیور گرفت
عالم از فیض قدومش رونق دیگر گرفت
نفخه‌ی باد بهاری زنده کرد اشجار را
باغ و بستان جان نو زان نفخ جان‌پرور گرفت
دایه‌سان پستان به کف چون مهربان مادر گرفت
غنچه‌ی دوشیزه اندر پرده به پنهان و لیک
چون که بالغ گشت نتوان دوری از شوهر گرفت
بر سر شاخ طرب بنشسته بلبل شادمان
گل ز شرم روی بلبل گونه‌ی احمر گرفت
فرش بوقلمون صبا گسترده در طرف چمن
از دم فیض بهاری شد چمن رشک ارم
کوه و صحرا از ریاحین نکهت عنبر گرفت
بر زلیخای چمن شد یوسف گل جلوه‌گر
کرد استقبال ماه روزه بر نوروز شاه
هم‌چو که شهرالله خوانده مر خدا این ماه را
امثال امر حق باید نمود این ماه را
خاصه کاین ایام شد نوروز توام با صیام
روز نوروز عجم گویند ارباب سیر

بهر خون فاسد اعدای دین، روز دعا
از سنان جان‌ستان حیدر به کف نشتر گرفت
بهر حفظ توده‌ی غبرا که مرحب کُشی
بر دم تیغ تو جبریل امین شهپر گرفت
رعد آسا چون به میدان نعره از دل برکشید
عرصه‌ی میدان ز صوتش صورت محشر گرفت
«قد کفانی» بر شد از دوزخ بر اوج آسمان
بس که تیغت در احد از کافران کیفر گرفت
کرد هجرت چون که پیغمبر به یشرب از حجاز
جانشفانی کرد حیدر، جای در بستر گرفت
ره گرفتن در شب معراج بر ختم رسل
مرتضی باید که انگشتر ز پیغمبر گرفت
قائل قول «سلونی» کیست غیر از مرتضی
جا چو خورشید ولایت بر سر منبر گرفت
نیستم غالی که تا گویم علی باشد خدا
لیک می‌گویم صفات مظهری مظهر گرفت
جلوه کی از عهده‌ی مدح علی آید برون
لیک نام مرتضی را زینت دفتر گرفت

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- امین، حسن، «نوروز جشن طبیعت و هویت ملی»، حافظ، شماره‌ی یکم، (فروردین ۱۳۸۳)، صص ۵-۱۰.
- ۲- معین، محمد، «نوروز»، مجموعه‌ی مقالات، به کوشش مهدخت معین، تهران، انتشارات معین، ۱۳۶۷، ج ۲، صص ۲۶۴-۲۶۵.
- ۳- امین، علینقی، تاریخ سبزواری، تهران، دایرة‌المعارف ایران‌شناسی، ۱۳۸۱، صص ۴۵۶-۴۵۸.